



## ملی شدن صنعت نفت و مصدق در خاطرات ایدن

خرسند اشکان

من معتقدم بودم که اگر مصدق سقوط کند، حکومت معقول تری می‌تواند جای او را بگیرد، حکومتی که با آن می‌توان یک قرارداد رضایت‌بخش بست... اگر مصدق می‌خواست نفت ایران را بفروشد، می‌بایستی آن را بنزدد و ما به تصمیم داگاه لاهه که مانع فروش آن بود، پشت‌گرمی داشتیم... دوستان امریکایی ما مشکلاتی را که با مصدق داشتند شرح دادند. در این وقت مصدق هنوز در واشنگتن بود و گفته می‌شد که به مذاکره و گفت‌وگو تمایل دارد. از طرف دیگر خبر می‌رسد که اوضاع و احوال در ایران بسیار وخیم شده است... دو مشاور ما از لندن آمدند و دستورهایی را که به تصویب نخست‌وزیر و هیات دولت رسیده بود، با خود آوردند... ما مخالفت‌های خود را با پیشنهادهای امریکا توضیح دادیم... امریکایی‌ها از ما پرسیدند چه راه‌حل دیگری را ما عملی و قابل قبول می‌دانیم. آن وقت من پیشنهاد خود را برای شرکت امریکایی‌ها مطرح کردم. امریکایی‌ها به هیچ وجه مایل نبودند در نقش به‌دست‌آوردگان منافع بازرگانی ظاهر شوند، ولی آقای هارمن معتقد بود که اگر این پیشنهاد در تابستان مطرح شده بود امکان داشت در طرز تفکر ایرانیان اثر بگذارد و به وضع رضایت‌بخش تری منتهی شود.

من نیز بر این عقیده بودم، اگرچه آن را بر زبان نیاوردم... روز بعد... شب بیش از ۳ ساعت با یک‌دیگر گفت‌وگو کردند. بیانیه مربوط به اصولی را که در لندن طرح کرده بودم به امریکایی‌ها دادم و موافقت شد که دیگر موضوع تشویق مصدق برای اقامت بیش‌تر در واشنگتن مطرح نشود... مذاکرات نهایی روز ۱۴ نوامبر صورت گرفت. هر دو، نقطه‌نظرهای متفاوتی را که درباره‌ی آینده ایران داشتیم، شناختیم. در زمینه‌های دیگر به یک‌دیگر این فکر را دنبال کنیم که به‌وسیله‌ی بانک بین‌المللی ترتیبی برای نفت ایران داده شود. بنا به پیشنهاد آقای هارمن پذیرفتم که دوباره بعضی از نامه‌هایی را که او به دکتر مصدق نوشته بود، مرور کنم. در ظاهر شاید به‌نظر می‌رسد که چندان پیشرفتی نکرده‌ایم. ولی من احساس کردم که بارقه‌ی امیدی وجود دارد. مخصوصاً اگر می‌توانستیم امریکایی‌ها را متقاعد کنیم که به‌جای کمونیزم در ایران عوامل دیگری می‌توانند جانشین مصدق شوند.

روابط انگلیس و امریکا در نتیجه‌ی انتصاب آقای لوس هندرسن به سفارت امریکا در تهران بهبود بیش‌تری یافت. بانک بین‌المللی به ما یاری می‌کرد. نمایندگان بانک پس از مشورت با ما به ایران سفر

□ ایدن در خاطرات خود که توسط کاوه دهگان به فارسی ترجمه شده است (انتشارات بهار، چاپ ۲، سال ۱۳۲۲، صفحه‌ی ۱۸۴ به بعد) می‌نویسد: دولت ایران به کارمندان انگلیسی کمپانی یک هفته وقت داده بود تا اعلام کنند که مایلند وارد خدمت شرکت ملی شده بشوند یا نه. تمام آن‌ها امتناع کردند... مقامات ایرانی حاضر نشدند به کشتی‌های نفت‌کش اجازه‌ی خروج دهند، مگر این‌که ناخدا نخست اظهارنامه‌ی بی‌امضا می‌کرد که بار کشتی دارای شرکت نفت ملی شده‌ی ایران است. ناخدایان از این کار خودداری کردند و... حمل نفت از آبادان به کلی متوقف شد... هارمن به تهران رفت و پس از مذاکرات طولانی فرمولی به‌دست آمد. هیاتی که دولت بریتانیا به تهران فرستاده بود، در مذاکرات شرکت کرد ولی پیشرفتی حاصل نشد، زیرا دولت ایران اصرار داشت که قانون ملی کردن او به معنای واقعی کلمه اجرا شود... دو سه هفته بعد دولت ایران دستور داد که تمام کارمندان انگلیسی کمپانی، ایران را تا یک هفته ترک کنند. بریتانیا در برابر این کار بدین‌گونه معامله‌ی متقابل کرد که موضوع منازعه را به شورای امنیت سازمان ملل احاله نمود... دولت... بریتانیا قوای زمینی و یک رزمناو به نزدیکی آبادان فرستاده بود... ولی فشار امریکا بر ضد چنین اقدامی شدید بود. به کارمندان انگلیسی دستور داده شد که بازگردند... دو هفته بعد شورای امنیت به بحث خود پایان داد... تا زمانی که دادگاه لاهه صلاحیت خویش را در مورد مناقشه نفت اعلام کند این شکستی سهمگین و مصیبت‌بار بود...

مصدق... از پیروزی نیرومند شده به دعوت دولت امریکا سفری به واشنگتن کرد... وقتی موضوع ملی کردن بیش‌تر می‌آید کافی نیست که اصل پرداخت غرامت منصفانه مورد قبول قرار گیرد... لازم است برای پرداخت غرامت وثیقه‌ی وجود داشته باشد... در این مورد غرامت فقط می‌توانست به شکل نفت پرداخت شود. از این رو لازم بود که صنعت نفت با کاردانی کافی و آینده‌ی مطمئن دوباره به کار افتد... بریتانیا نمی‌تواند براساس تبعیض که از جمله موارد آن اخراج اتباع اوست، وارد گفت‌وگو شود... طی ۱۰ روز در پاریس من و آچسن ۵ بار درباره‌ی ایران گفت‌وگو کردیم و هر یک از این گفت‌وگوها ساعت‌ها به‌طول انجامید... مصدق هنوز در امریکا بود و دولت امریکا مشتاق بود که اگر امکان داشته باشد قراردادی با او ببندد. امریکایی‌ها گمان می‌کردند که شرایط پیشنهادی او را تخفیف داده‌اند...

کردند. از این پیش‌آمدها چندان مضطرب نبودم. این پیش‌آمدها غیرمنطقی بودن مصدق را به دنیا نشان می‌داد و می‌فهماند... وقتی نوبت به دادگاه لاهه رسید... با اکثریت نظر داد که صلاحیت قضاوت در باره این دعوی را ندارد... در همین ماه ژوئیه پیش‌برده‌ی نشاط‌انگیزی بازی شد. دکتر مصدق اصرار داشت اختیارات کامل بگیرد. این چیزی بود که در آن وقت پارلمان ایران مایل نبود به او بدهد. شاه حاضر نشد با تقاضای نخست‌وزیر خود که می‌خواست نیروهای مسلح را واقعاً در دست داشته باشد، موافقت کند به همین جهت مصدق استعفا داد، قوام‌السلطنه یکی از نخست‌وزیران کاردان و باتجربه‌ی سابق جانشین او شد.<sup>۴</sup> شاه نتوانست از قوام‌السلطنه حمایت کند. در مدت ۵ روز مصدق دوباره زمامدار بود. این بار با پارلمانی که مطیع او بود. برحسب تصادف رأی دادگاه لاهه هم در همین زمان... آقای ترومن موافقت کرد و در پایان ماه اوت پیامی برای دکتر مصدق فرستاد... پیام... تاثیر نیکی در دریافت‌کننده پیام نداشت... روزنامه‌ها خواستار قطع روابط با بریتانیا شدند. تا آخر اکتبر... آخرین کارمند سفارت انگلیس از ایران بیرون رفته بود... در این وقت بر من مسلّم شده بود که مصدق هر قدر بیش‌تر بر آمریکا‌ی قدرت باقی بماند، حزب کمونیست در ایران قوی‌تر و نیرومندتر خواهد شد... به عقیده‌ی آمریکایی‌ها اگر مصدق تغییر می‌کرد، اوضاع از بد بدتر می‌شد. آمریکایی‌ها به‌رغم این عقیده‌ی راسخ و به‌رغم میل طبیعی که زمامداران آن کشور برای حل و فصل یک مسأله‌ی ناراحت‌کننده و پر سر و صدای بین‌المللی داشتند آن هم در سالی که انتخابات ریاست جمهوری در پیش بود، هرگز اقدامی که ما آن را برای منافع خود بسیار زیان‌بخش بدانیم صورت ندادند... کاشانی که به‌عنوان رییس مجلس ناسیونالیست‌های افراطی را رهبری کرده بود، در این وقت با مخالفان محافظه‌کار مصدق متحد شد... در اواسط ماه فوریه مصدق... حمله شدیدی را علیه دربار آغاز کرد... شاه... ظاهراً تسلیم شد و پذیرفت که موقتاً ایران را ترک کند. روز ۲۸ فوریه کاشانی که این خیر را شنیده بود و مایل نبود مصدق یک چنین پیروزی کاملی به‌دست آورد، به‌وسیله‌ی هواداران سلطنت تظاهراتی در تهران ترتیب داد... فقط پشتیبانی قوای تأمینیه و تظاهرات متقابل‌ی کمونیست‌ها نخست‌وزیر را نجات داد... در ماه ژانویه به اتفاق نمایندگان آمریکا در لندن کار می‌کردیم تا پیشنهاد مشترکی تهیه کنیم... این پیشنهادها... روز ۱۵ ژانویه تسلیم نخست‌وزیر ایران شد... کمپانی اگر مایل بود می‌توانست به محکمه تکلیف کند که اصول قانون ملی کردن صنایع ذغال سنگ را به کار برد. این قانون در سال ۱۹۴۶ تلویین شده بود و به‌موجب آن از دست رفتن سود آینده به حساب آمده بود. در مصاحبه‌ی که آقای هندرسن روز ۲۹ ژانویه کرد... حزب جمهوری‌خواه آمریکا در انتخابات... پیروز شده بود... دولت جدید مشتاق بود دست به اقدامات تازه‌ی بزند. می‌خواستند غرامت را حداکثر به ۲۰ سال محدود کنند.<sup>۵</sup> زیرا فکر می‌کردند این کار به تخفیف ترس و وحشت ایرانیان کمک خواهد کرد. من با این مطلب و با چند پیشنهاد آن‌ها که درباره‌ی تاکتیک‌ها بود، موافقت کردم. در نتیجه روز ۲۰ فوریه یک‌بار دیگر به اتفاق هم وارد عمل شدیم... روز ۲۰ مارس پس از چندین روز کش و قوس رفتن

سرانجام نخست‌وزیر ایران امتناع خود را از قبول پیشنهادهای مربوط به حال مسأله‌ی نفت که سفیر کبیر آمریکا یک ماه پیش تسلیم او کرده بود اعلام داشت. تا این وقت من از سفر آمریکا برگشته بودم... با پریزیدنت ایزنهاور و آقای دالس چند بار گفت‌وگو کردم... در پایان مذاکرات خشنود بودم که به توافق با آمریکایی‌ها نزدیک‌تر شده‌ایم... معتقد بودم... که برای مصدق جانشینانی جست‌وجو کنیم... در آخرین مذاکرات با آمریکایی‌ها درباره‌ی این مطلب توافق کردیم و نیز موافقت کردیم که هر دو روی پیشنهادهای ۲۰ فوریه بایستیم... شنیدم که قدرت و نفوذ مصدق رفته رفته ضعیف می‌شود در پایان ژوئن او موفق شده بود که کاشانی را از ریاست مجلس بیندازد. این پیروزی به بهای دشمنی علنی با مجلس به‌دست آمد. تسلط نخست‌وزیر بر رادیو و مطبوعات ایران انحلال سنا و مرعوب کردن دربار دست به‌دست هم داده بود و مجلس را به‌صورت تنها محلی درآورده بود که صدای انتقاد از سیاست او می‌توانست از آن جا بلند شود مخالفان مصدق که به سبب عدم پشتیبانی آشکار پریزیدنت ایزنهاور از او تشجیع شده بودند دولت را استیضاح کردند... مصدق حاضر نشد در مجلس حاضر شود و به‌جای آن رفتارنومی راه انداخت... اکثریتی که به نفع مصدق رأی داد عظیم بود مصدق... روز ۱۴ اوت از شاه خواست که مجلس را منحل کند شب بعد طرفداران شاه کودتا کردند... طراحی بد و بی‌احتیاطی منجر به شکست کودتا و پرواز شاه به بغداد شد... نخست‌وزیر روز ۱۸ اوت به پلیس دستور داد تظاهرات کمونیست‌ها را درهم شکند... مبارزه بر ضدشان ارتش را بیزار و متنفر کرده بود.

سرکوبی مخالفان سبب شده بود مصدق پشتیبانی کمونیست‌ها را از دست بدهد در روز ۱۹ اوت که تظاهرات جدیدی از طرف سلطنت‌طلبان صورت گرفت، دو نیرویی که می‌توانست جلو آن‌ها را بگیرد با تظاهرات ایشان مخالفت نکرد تا عصر آن روز مصدق و وزرای او در نهران گاه به‌سر می‌بردند و ژنرال فضل‌الله زاهدی توانست شاه را دعوت کند که... به تهران بازگردد... شرکت‌هایی که به کنسرسیوم ملحق شدند، موافقت کردند که در ابتدای کار به کمپانی... سی و دو میلیون لیره‌ی انگلیسی بدهند. به‌علاوه بابت نفتی که صادر می‌کنند، پولی که در مدت ۲۰ سال مجموعاً ۱۸۲ میلیون لیره‌ی انگلیسی خواهد شد به کمپانی بپردازند... قرار شد اموال غیرمنقول در منطقه‌ی کنسرسیوم متعلق به شرکت ملی نفت ایران باشد ولی تا زمانی که قرارداد نفت دوام دارد، کنسرسیوم از آن‌ها مجانی و آزادانه استفاده و هر طور که خود می‌خواهد به‌کار ببرد... دولت ایران موافقت کرد که در ۱۰ سال ۲۵ میلیون لیره انگلیسی به کمپانی... بپردازد و تمام دعاوی طرفین تصفیه شود و نیز دولت ایران برای تمام معاملات خود لیره‌ی انگلیسی را به‌عنوان پول رایج پذیرفت و در عوض تفاهم شد که لیره تا اندازه‌ی محدودی قابل تسعیر باشد. در مراحل نهایی شاه نقش قاطعی ایفا کرد. به این معنا از تاخیرهای بی‌پایان که در کار تصویب قرارداد پیش می‌آمد و می‌توانست موجب مرگ آن شود جلوگیری کرد.»  
اکنون چند نکته‌ی دیگر ارائه می‌شود:

۱- ابراهیم صفایی در صفحه‌ی ۲۹۷ کتابی که به‌نام اشتباه بزرگ ملی شدن نفت چاپ شده است می‌نویسد: «سرانجام قرارداد

کنسرسیونم در ۹ مرداد ۱۳۵۲ با موافقت و صلاح دید اعضای کنسرسیونم فسخ شد ولی به جای آن قرار داد فروش نفت با همان اعضای کنسرسیونم به نسبت سهامی که داشتند، امضا گردید. هزینه‌ی نگهداری تاسیسات نفتی هم بر عهده شرکت ملی نفت افتاد و همان کارشناسان خارجی کنسرسیونم تا پایان ۱۳۵۷ هم چنان اداره کنندگان تاسیسات صنعتی بودند و شرکت ملی نفت ایران هم در آن سال‌ها تنها مقدار محدود از نفت صادراتی خارج از حوزه عملیات کنسرسیونم را مستقیماً به برخی از کشورهای خریدار نفت می‌فروخت.

(این شخص به‌عنوان پژوهشگر تاریخ به شرح صفحه‌ی ۲۹۹ به بعد چنین ادعا کرده است: «پس از جنگ دوم جهانی، دولت انگلیس جز بهره‌برداری از نفت آن هم بر طبق قرارداد ۱۹۳۳ هیچ‌گونه نظر خاصی در ایران نداشت... اگر دکتر مصدق بر پایه‌ی طرح نمازی عمل می‌کرد یا طرح استوکس را که برپایه‌ی اصل ملی شدن و خلع ید شرکت سابق نفت و تاسیس یک شرکت عامل برای استخراج و توزیع نفت زیر نظر شرکت ملی نفت ایران و افزایش هر چه بیش‌تر استخراج و درآمد تنظیم شده بود و یا طرح توصیه شده دیوان لاهه را در تیر ماه ۱۳۳۰ یا پیشنهاد نماینده‌ی انگلیس در شورای امنیت را در مهرماه ۱۳۳۰ که با قبول اصل ملی شدن نفت درآمد و شرایط مناسبی برای ایران داشت می‌پذیرفت و سرانجام اگر پیشنهاد بانک بین‌المللی را پس از سفر به آمریکا و آمدن گارنر و کلارک نمایندگان بانک به تهران برای راه‌اندازی موقت صنعت نفت ایران با سرمایه‌ی آن بانک با قبول اصل ملی شدن صنعت نفت می‌پذیرفت نه بیش از ۳ سال صنعت نفت ایران تعطیل می‌شد و نه سالی ۱۲۰ میلیون تومان بودجه شرکت نفت به اقتصاد ورشکسته‌ی ایران تحمیل می‌گردید، نه خسارات سنگین راه‌اندازی پالایشگاه و تاسیسات نفتی آبادان بر دوش ایران می‌افتاد نه پای یک ابرقدرت بزرگ در ایران باز می‌شد که بر این کشور سلطه جوید و ایران را به حلقه پیمان نظامی پرخرج و بی‌ثمر سنتو بکشاند... سیاست آمریکا سال‌ها بر ایران سایه نمی‌افتد...»

این مورخ به‌نام‌هی خود استوکس به اتلی و این‌که دیوان لاهه طرح نداد بلکه در ابتدا قرار تأمین صادر کرد - که با ایراد عدم صلاحیت و نپذیرفتن مواجه شد و در نهایت رای به عدم صلاحیت خود داد و خاطرات این در مورد پیشنهاد بانک بین‌المللی مراجعه نموده و در مورد طرح نمازی و پیشنهاد نماینده انگلیس در شورای امنیت هیچ‌گونه توضیحی نداده است و با این‌که جزوات بسیاری در رابطه با مشروطه‌طلبی منتشر کرده است، توجه نکرده است که پس از کودتای ۱۲۹۹ و برقراری حکومت فردی و تعطیل عملی مشروطیت راه قانونی ادامه مشروطه‌طلبی و استقلال‌طلبی و قطع نفوذ شمال و جنوب بود و پس از رد مقاله‌نامه‌ی، قوام سادچیکف نوبت به مقابله با قرارداد ۱۹۳۳ رسیده بود که کلیه‌ی وزرای قوام از سوی مقام غیرمسئول وادار به استعفا شدند و اگر مانده بود یا در ۳۰ تیر ۳۱ مجال می‌یافت، او که نویسنده‌ی فرمان مشروطیت و نویسنده‌ی دو نامه‌ی معروف تاریخی در دفاع از قانون اساسی بود، قراردادی به‌مراتب بهتر از قرارداد دولت کودتا و کنسرسیونم منعقد می‌کرد و توجه نکرده است که لغو قرارداد ۱۹۳۳ میسر نمی‌شد و راهی جز ملی شدن وجود نداشت و اگر خائنین و

اخلال‌گران داخلی نبودند، ایران به آمریکا نیز راه نمی‌داد و کالای خود را به‌دل‌خواه به هر اندازه امکان داشت، متدرجاً صادر می‌کرد. اگر مقصود آن است که مصدق باید با ارزیابی نیروی خائنین و اخلال‌گران از اقدام خودداری می‌کرد، سخن ناتمام و محتاج شرح و توضیح و استدلال و بررسی مسیر آینده حکومت قانونی در کشور بوده است.

۲- دکتر مصدق به شرح صفحه‌ی ۱۸۲ **خاطرات و تالمات** در زیرنویس آورده است: «از تابستان سال قبل مقصود ایامی‌ست که مجلس ۱۵ خاتمه نیافته بود و جبهه‌ی ملی هنوز تشکیل نشده بود و مجلس مزبور قرارداد گس - گلشائیان را تصویب ننمود.»

۳- دکتر مصدق به شرح همان صفحه‌ی ۱۸۲ چنین آورده است: «از همین کنفرانس هم آیدن نتایجی گرفت و دست خالی مراجعت نکرد، بدین‌قرار: ۱- تغییر گردیدی سفیر آمریکا در ایران که شخص بی‌نظر و بی‌طرفی بود و انتصاب هندرسن مامور سابق آمریکا در هندوستان به‌جای او که در انجام وظیفه بی‌نظر نبود... دولت آمریکا که بعد از سقوط دولت من پیش از یک میلیارد کمک به‌دولت ایران نمود، به‌دولت من هیچ مساعدتی ننمود و همان ایام که نمایندگان دولتین در پاریس مشغول مذاکره بودند، من در واشنگتن از دولت آمریکا وامی به‌مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار درخواست نمودم که با هر سودی تعیین کنند پرداخته شود و از خواست وام، نظرم این بود که از کارگران نفت که بیکار شده بودند در امور دیگر تولیدی استفاده شود و آنان اجرتی در مقابل کار بگیرند، جوابی که به درخواست من داده شد این بود: (موضوع مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و این مطالعه آن‌قدر طول کشید تا دولت آمریکا در کار نفت شرکت نمود و بعد به من این جواب رسید: تا کار نفت با دولت انگلیس تمام نشود، آمریکا از هرگونه کمک و مساعدت معذور است) جلسه‌ی ناتو - که ماه فوریه در لیزبون تشکیل شد برای گفت‌وگوی مفید دیگری با آقای اچسن فرصتی به‌دست آمد... دولت آمریکا در پاسخ دولت ایران که از او تقاضای کمک مالی کرده بود، گفته بود که تا وقتی با ما توافق نکند از آمریکا کمکی دریافت نخواهد کرد. واضح است این موضوع ما را موظف کرد هیچ پیشنهاد معقولی را رد نکنیم. من توانستم آقای اچسن را مطمئن سازم که به‌هیچ‌وجه قصد نداریم چنین کاری بکنیم، ولی از طرف ایرانیان هیچ‌گونه پیشنهادی به ما داده نشده است. دکتر مصدق در همان کتاب به شرح صفحه‌ی ۱۸۴ چنین آورده است: «دو وزیر خارجه... ساکت نشستند و از کنفرانس آتلانتیک شمالی که ۳ ماه بعد در لیسبن تشکیل گردید... استفاده نمودند و روز ۲۰ فوریه ۱۹۵۱ مذاکرات خود را در خصوص نفت ایران از سر گرفتند و قدر مسلم این است که دولت انگلیس پیشنهاد کرده بود دولت آمریکا در کار استخراج نفت ایران شرکت کند و شخص دیگری جانشین من بشود تا بتواند قانون امتیاز نفت را از مجلس بگذراند، پس از این کنفرانس عمال ایرانی و فداکار انگلیس در ایران شروع به کار کردند و هر کدام به نحوی نقشه‌ی سقوط دولت من را طرح نمودند و با هندرسن سفیر آمریکا و یکی از عمال بسیار موثر سیاست انگلیس در ایران مذاکره می‌نمودند و سفیر مرا تحت نظر قرار می‌داد و می‌نگریست تا چنان‌چه کوچک‌ترین تماسی یا مامورین دولت شوروی پیدا کنم آن را به‌دولت خود گزارش دهد و سقوط دولت را فراهم نماید. ■